

مثلث عفاف: پوشش، گفتار و رفتار

معصومه امیری *

چکیده

عفت یکی از چهار فضیلت اخلاقی و به معنای خویشتنداری می‌باشد. حجاب به معنای پوشش و پرده به کار رفته است. ارتباط این دو با هم رابطه عموم و خصوص مطلق است. عفاف اعمّ و حجاب اخصّ است. عفاف در ارتباط زن و مرد دارای اجزاء و ابعاد است که همه آن‌ها در کنار هم منجر به رعایت کامل عفت می‌شود. این ابعاد عبارتند از: پوشش عفیفانه، گفتار عفیفانه و رفتار عفیفانه که در مورد هر یک در آموزه‌های اسلامی ضوابط و قوانینی مطرح شده که باعث حلّ برخی از مشکلات اجتماعی مانند بی‌هویتی زنان، آزادی‌های بی‌قید جنسی و بهره‌کشی جنسی می‌شود.

کلید واژگان

عفاف، حجاب، رفتار عفیفانه، نگاه عفیفانه، پوشش عفیفانه، روابط زن و مرد، هویت، بهره-

کشی.

* کارشناسی معارف جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمیه، پژوهشگر گروه مطالعات و تحقیقات زنان افغانستان.

مقدمه

عفاف یک امر انسانی است و زن و مرد ندارد. یک کنترل‌کننده درونی است. در زندگی اجتماعی و روابط زن و مرد با یکدیگر کنترل‌کننده‌های درونی نقش بسیار مؤثری دارند. البته کنترل‌کننده‌های بیرونی هم بی‌اثر نیستند، اما تا یک دروه‌ای جوابگو بوده و بعد از مدتی منجر به مقاومت می‌شود. مانند پلیس، دادگاه، ضوابط قضایی و... نبود کنترل‌کننده‌های درونی در کنار کنترل‌کننده‌های بیرونی باعث بروز بسیاری از مشکلات و معضلات فردی، خانوادگی و اجتماعی می‌شود.

ورود مدرنیته به کشورهای اسلامی باعث تغییراتی در روابط زن و مرد و کم رنگ شدن اخلاق و ارزش‌های اخلاقی در زندگی و روابط دو جنس شده و خانواده را با چالش و بحران‌هایی مواجه کرده است. خویشتن‌داری، توانایی برجسته روحی به انسان می‌دهد تا در برابر هجوم سرکش هوی و هوس پایداری کرده و در فراز و فرود زندگی، به کمال رسد. ضرورت دارد برای مصونیت بخشی خانواده و جامعه در برابر اندیشه‌های انحرافی به شناخت و ترویج سلسله مقررات اخلاقی به نام عفت و تقوی اقدام کرده و تحقق بخشیدن به آموزه‌های قرآنی و روایی را وجهه همّت خود قرار دهد.

در این مقاله، برآنیم که با نگاهی اجمالی به آموزه‌های قرآن و روایات شیعه، بحث عفاف که یکی از کنترل‌کننده‌های درونی موثر در روابط صحیح و سالم زن و مرد است معرفی شود و ارتباط آن با حل بسیاری از مشکلات جامعه مورد بررسی قرار بگیرد.

سوالات

- الف) مسئله عفاف در تفکر شیعی دارای چه ابعادی بوده است؟
 ب) هر یک از این ابعاد ناظر به حل کدام مشکل اجتماعی است؟



۱. معنای عفاف و حجاب

دربارهٔ واژهٔ عفتّ علما و دانشمندان بسیاری اظهار نظر کرده‌اند، خواجه نصیرالدین طوسی عفتّ را جزو فضایل چهارگانه می‌داند و عفتّ را نتیجهٔ تهذیب قوهٔ شهوانی ذکر کرده و

می‌گوید: «فضایل چهار بود، اول: تهذیب قوّت نظری و آن «حکمت» بود، دوم: تهذیب قوّت عملی و آن «عدالت» بود و سوم: تهذیب قوّت غضبی و آن «شجاعت» بود و چهارم: تهذیب قوّت شهوی و آن «عفت» بود.» (طوسی، ۱۳۷۷: ۱۲۳).

آنچه از جستجو در سایر کتاب‌ها می‌توان فهمید این است که «عفت» به معنای نگهداشتن نفس از ارتکاب معاصی و کارهای حرام و خویشتن‌داری می‌باشد.

عفاف معنای وسیع‌تری از پاک‌دامنی و حفظ از فحشا دارد. و اغلب نظر به اعتدال دارد و انسان عقیف دچار افراط و تفریط نمی‌شود. فضیلت عفت به این مطلب مهم اشاره دارد که انسان باید پاسخی منطقی و عقلانی به نیازهای طبیعی خود که مبتنی بر دستورات شرعی و عرفی است بدهد.

یکی از مهم‌ترین مباحث عفاف در ارتباط زن و مرد، حجاب است، «حُجْب» و «حِجَاب» هر دو مصدر به معنای «پنهان کردن» است، حجاب به معنای پرده نیز آمده است. (قرشی، ۱۳۵۴: ج ۲، ۱۸۰) در زبان عرب، حجاب به پوششی گفته می‌شود که مانع از دیدن شیء پوشانده شده باشد.

حجاب واژه‌ای است عربی که در بستر اصلی خود به معنای پوشش زنان به کار رفته است. استاد مطهری قائل است که کلمه حجاب در دو معنا استعمال می‌شود: پوشیدن و پرده و البته اکثراً در معنای دوم به کار می‌رود. (مطهری، ۱۳۷۸: ۷۱).

۲. رابطه عفاف و حجاب

با مراجعه به معنای عرفی و استعمال این دو واژه مشاهده می‌شود که غالباً آن‌ها را دو واژه مترادف و هم معنی می‌دانند، اما حجاب می‌تواند ریایی، تحمیلی، ظاهری یا غیر اختیاری باشد؛ ولی عفت، یک خصلت و ارزش اختیاری است.

واژه «حجاب» و «عفاف» در اصل معنای منع و امتناع، مشترک‌اند. تفاوت بین منع و بازداری آن‌ها، تفاوت بین ظاهر و باطن است؛ یعنی منع و بازداری در حجاب مربوط به ظاهر ولی منع و بازداری در عفت مربوط به باطن است. و این دو تأثیر و تأثر متقابل و رابطه‌ای تنگاتنگ با هم دارند.

به خاطر این رابطه تنگاتنگ آن دو و مطرح شدن مباحث حجاب بیشتر برای خانمها، عده‌ای گمان می‌کنند که عفاف ارزشی اخلاقی مخصوص زنان است. درحالی‌که عفت امری باطنی و درونی مشترک بین مرد و زن است و هر دو موظفند که با تمرین و رعایت تقوای الهی غرایزشان را تحت کنترل درآورده و نفس خود را از ارتکاب معاصی و کارهای حرام نگه دارند. که رعایت این امر در زن و مرد باعث حفظ امنیت جنسی زن و مرد در خانواده و جامعه و رسیدن آن دو به کمال مطلوب می‌باشد.

اگر عفت را با نگاه جامعه‌شناسی و ارتباط با جامعه در نظر بگیریم، می‌توانیم آن را «قانون‌مندی ارتباط زن و مرد» تعریف کنیم. که این قانون‌مندی هم سطح فردی و هم اجتماعی را در بر می‌گیرد. قانون‌مندی ارتباط زن و مرد در جامعه، به این معنا است که ساختار رابطه زن با مرد در جریان حضور اجتماعی به شکلی عقیفانه مشخص شود. این رابطه به ابزاری نیاز خواهد داشت که همان «حجاب» است. حجاب وسیله‌ای است برای توسعه مدیریت فکری، روحی و عینی زن که به حضور او در سطح توسعه و تکامل اجتماعی انضباط الهی می‌بخشد. (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۲: ۵۹۵).

نکته قابل تأمل اینکه حجاب و عفاف دارای مصادیقی واحد نیستند. با توجه به معنایی که از این واژه‌ها بیان شد مشخص می‌شود که حجاب یکی از اجزاء تشکیل دهنده عفاف است و همه آن نیست. رابطه بین این دو مفهوم رابطه عموم و خصوص مطلق است. عفاف اعم و حجاب اخص است. عفاف در ارتباط زن و مرد علاوه بر حجاب دارای اجزاء و ابعاد دیگری نیز هست. که همه آن‌ها در کنار هم منجر به رعایت کامل عفاف می‌شود. خاستگاه اصلی آن ابعاد و اصول، تفاوت‌های تکوینی و طبیعی زن و مرد و همچنین امنیت سلامت روانی و جسمانی فرد و جامعه است تا در فضایی سالم هر یک از زن و مرد بتوانند استعدادها و قابلیت‌های خویش را شکوفایی بخشند و در جهت کمال و تعالی خود تلاش کنند.

۳. ابعاد عفاف

۳-۱- پوشش عیفاانه

حجاب و پوشش به عنوان یکی از نیازهای ضروری و جزء جدایی ناپذیر حیات انسانی سابقه‌ای به اندازه عمر بشر دارد و از ابتدای زندگی بشر در کره خاکی نماد و نمود آن آشکار است. «آنگاه که شیطان آن دو (آدم و حوا) را با سوگند دروغش فریب داد. وقتی از آن درخت (ممنوعه) تناول کردند، عورت‌هایشان آشکار شد. آنگاه با برگ درختان بهشتی خود را می‌پوشاندند (تا عورت‌هایشان معلوم نشود)» (اعراف: ۲۲؛ طه: ۱۲۱) که این مسأله حاکی از فطری بودن و ریشه داشتن حجاب و پوشش در ذات و طبیعت بشر می‌باشد، زیرا در ابتدای خلقت آدم و حوا هنوز تشریحی صورت نگرفته بود، ولی به حکم ندای فطری خود، حیا کرده و عورت‌هایشان را پوشاندند.

قرآن کریم در ذیل آیات شریفه ۳۱ و ۶۰ سوره نور، ۳۳ و ۵۳ و ۵۵ و ۵۹ سوره احزاب به بحث حجاب و پوشش پرداخته است. و سفارشات را به زنان و دختران پیامبر ۷ و زنان مؤمنه دارد تا از اذیت و آزار مردان مصون بمانند.

پوشش و حجاب در آموزه‌های اسلامی ضوابط و قواعدی دارد که عبارتند از:

الف) توجه به پوشش

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (احزاب: ۵۹)

آیات قرآن به زنان مسلمان دستور می‌دهد که نسبت به پوشش خود توجه داشته باشند و نسبت به حجاب سهل انگار و بی‌اعتنا نباشند. مثل بعضی از زنان بی‌بند و بار که در عین داشتن پوشش آن چنان بی‌پروا و لابلالی هستند که غالباً قسمت‌هایی از بدن‌های آنان نمایان است و توجه افراد هرزه را به خود جلب می‌کند. لذا در روایات می‌بینیم که نسبت به پوشش

به زنان و مردان توصیه‌هایی دارند. و زنان را از پوشیدن لباس‌های نازک و بدن نما^(کلینی، ۱۳۷۵: ج ۵، ۳۷۷؛ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۱، ۲۵۰) و همچنین لباس‌های زینت‌دار و جذاب و تهییج کننده برحذر داشته‌اند^(کلینی، ۱۳۷۵: ج ۵، ۵۱۹؛ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۰، ۱۶۱) و از اینکه زنان خود را در پوشش شبیه مردان کنند، نهی کرده‌اند.^(عاملی، ۱۴۰۹: ج ۵، ۲۵)

مسلماً تنها پوشاندن کافی نیست بلکه درست پوشاندن بسیار مهم و کامل کننده است. «جرجی زیدان» می‌نویسد: «اگر مقصود از حجاب، پوشانیدن تن و بدن است، این وضع پیش از اسلام و حتی پیش از ظهور دیانت مسیح معمول بوده و دیانت مسیح هم تغییری در آن نداده و تا اواخر قرون وسطی، در اروپا معمول بوده و آثار آن هنوز در خود اروپا باقی مانده است.» (محمدی‌نیا، ۱۳۸۰: ۶۳).

ب) پرهیز از تبرج

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى...» (احزاب: ۳۳)

مفسران تبرج را به معنای آشکار ساختن زینت، آرایش زن و بستن پیرایه بر اندام می‌دانند. خداوند متعال می‌فرماید: «مانند جاهلیت نخستین، به خودنمایی و خود آرایی از خانه بیرون نشوید».

وجود میل طبیعی تبرج و خود آرایی و خودنمایی در زنان عاملی جهت جذب مرد به همسر خویش و استحکام پیوند خانواده و جلوگیری از تمایل مرد به زنان دیگر است. در صورت عدم مدیریت و کنترل می‌تواند تبدیل به رفتاری خطر آفرین در جامعه گردد که هم خود و هم دیگران را به ورطه تباهی بکشاند.

۱. رسول الله ۷: «مَنْ أطَاعَ أَمْرًا تَهُ أَكْبَهُ اللهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ». قيل: و ما تلك الطاعة؟ قال: «تَطَلُّبُ مِنْهُ الذَّهَابِ إِلَى الْحَمَامَاتِ وَالْعُرُوسَاتِ وَالْعِيدَاتِ وَالنِّبَاحَاتِ وَالنِّبَاحَاتِ الرَّفَاقِ».

۲. امام صادق A: «لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُجَمَّرَ ثَوْبُهَا إِذَا خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا».

۳. امام صادق A: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَزْجُرُ الرَّجُلَ أَنْ يَتَشَبَّهَ بِالنِّسَاءِ وَ يَنْهَى الْمَرْأَةَ أَنْ تَتَشَبَّهَ بِالرِّجَالِ فِي لِبَاسِهَا».

این تذکر خطاب به زنان نازل شده و آنان را از اینکه در کوچه و بازار به خودنمایی و ابراز آراستگی‌های خود بپردازند، نهی می‌کند و از زنان می‌خواهد که همچون دوران جاهلیت تَبْرَج و خود آرایی نکنند. زنان عرب پیش از اسلام در شبه‌جزیره عربستان معمولاً پیراهن‌هایی می‌پوشیدند که به‌طور کامل سینه و گردن آنان را نمی‌پوشاند و از سویی هم، خمار یا همان روسری‌های خود را از پشت سر و گوش آویزان می‌کردند به گونه‌ای که گوش و گردن و بخشی از سینه آنان پیدا بود و گاه خلخال‌هایی به پا می‌کردند که در هنگام راه رفتن صدا می‌کرد و مردان بیگانه را متوجه عبورشان می‌نمود. خداوند با بیانی محکم و به دور از هرگونه تساهلی پایان دادن به این گونه رفتارها را از زنان مسلمان طلب می‌کند.

رسول خدا ﷺ فرمودند: «دو گروه از اهل آتشند. که من آن‌ها را ندیده‌ام: گروهی که تازه‌یانه‌هایی مانند دم گاو دارند و به مردم می‌زنند و زانی که در عین پوشیدگی برهنه‌اند، خودنما و جلوه‌گرند. موهای آن‌ها مانند کوهان شتر است. این‌ها وارد بهشت نمی‌شوند و بوی آن‌ها هم که از فاصله چندان به مشام می‌رسد استشمام نمی‌کنند». (علاءالدین، بی تا: ج ۱۶، ۳۸۳).

۳-۲- گفتار عقیفانه

زبان و تکلم، یکی از نعمت‌های الهی و دارای ارزشی والا است. از میان آیات قرآن کریم، آیه ۳۰ سوره محمد ﷺ گواه بر این است که میان زبان و فکر و اخلاق، رابطه خاصی است به گونه‌ای که با توجه به کلمات و سخنان می‌توان به اعماق باطن انسان راه یافت. «وَلَوْ نَشَاءُ

لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعرْفَتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ»؛ «اگر بخواهیم آن‌ها [منافقین] را به تو نشان می‌دهیم، تا آن‌ها را با قیافه‌های‌شان بشناسی [ولی این کار لزومی ندارد] تو می‌توانی آن‌ها را از سخنان‌شان بشناسی، و خداوند اعمال همه شما را می‌داند.»

دامنه گفتار عقیفانه در آموزه‌های اسلامی وسیع است و هم شامل محتوای سخن می‌شود و هم اشاره به کیفیت سخن گفتن دارد.

قرآن کریم به زن (احزاب: ۳۲) و مرد (بقره: ۲۳۵؛ محمد: ۲۱؛ نساء: ۸ و ۵) به طور یکسان و مساوی دستور می‌دهد که بر سخنان خود دقت داشته و از دروغ‌گویی، بیهوده‌گویی و پرحرفی، مزاح و شوخی‌های زشت، تهمت، غیبت پرهیز کنند. اما به طور ویژه و خاص از زنان خواسته است از سخن گفتن به گونه‌ای تحریک‌آمیز پرهیز کنند تا آرامش روانی و حریم جنسی آن دو حفظ شود.

«إِنْ أَتَيْتِنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» (احزاب: ۳۲)

قرآن کریم از همسران پیامبر ۷ می‌خواهد که «اگر تقوا پیشه‌اید پس بگونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند. بلکه به هنگام سخن گفتن جدی، خشک و به طور معمولی سخن بگوئید نه همچون زنان کم شخصیت که سعی می‌کنند با تعبیرات تحریک‌کننده که گاه تَوَام با ادا و اطوار مخصوصی است که افراد شهوت‌ران را به فکر گناه می‌افکند سخن بگویند».

تعبیر به «الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» تعبیر بسیار گویا و رسائی است از این حقیقت که غریزه جنسی در حد تعادل و مشروع عین سلامت است اما هنگامی که از این حد بگذرد نوعی بیماری خواهد بود. (این قسمت از آیه اشاره به کیفیت سخن گفتن دارد).

۳-۳- رفتار عقیفانه

رفتارهای اخلاقی، مبتنی بر اصول ثابت اخلاقی‌اند. رفتارها می‌توانند با توجه به زمان و مکان و جنسیت و... با هم متفاوت باشند، اما به اصل ثابتی رجوع کنند. بنابراین می‌توان انتظار داشت که تحت اصل اخلاقی ثابتی به نام عفت، خداوند از زنان و مردان، رفتارهای متفاوتی را بر اساس تفاوت‌های موجود در آن‌ها، طلب کند.

۱. «وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا».

۲. «أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَّعْرُوفًا».

در آموزه‌های دینی به عناصر رفتار عقیفانه چنین اشاره شده است:

الف) زینت

«وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» (نور: ۳۱)

در بررسی واژه زینت باید گفت: حقیقت زینت عبارت است از نیکویی در ظاهر هر چیز، خواه عرضی باشد یا ذاتی باشد. پس زینت در زن هر آن چیزی است از زیبایی‌ها و نیکویی‌هایش آشکار می‌شود. از این‌رو زینت هم شامل زیبایی‌ها و آرایه‌های طبیعی و خلقی می‌شود و هم شامل زیبایی‌ها و آرایه‌های آراستی و عارضی، خواه به بدن متصل باشد و خواه قابل انفکاک از بدن باشد.

«زنان گاه زینت‌هایی را در زیر پیراهن و جامه‌های خویش می‌پوشیدند ولی این زینت آلات به شکلی بود که هرگاه جامه‌های آنان کنار می‌رفت از زیر جامه جلوه‌گری خاصی داشت. بنابراین بر زنان است که این قبیل زینت آلات را به گونه‌ای بپوشند که به چشم نیاید تا جلوه‌گری کند و چشم مردان را خیره سازد». (نور: ۶۰).

ب) راه رفتن

«... وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ...» (نور: ۳۱).

راه رفتن انسان، گونه‌های مختلف می‌تواند داشته باشد که سه نوع آن در قرآن کریم یاد شده است.

اول: راه رفتن طبیعی به گونه‌ای که مطابق ساختار فیزیکی و متناسب طبع و آفرینش هر فرد و راه رفتن به هنجار است. (فرقان: ۶۳).^۱

دوم: راه رفتن متکبرانه: که نشان‌گر حالت غرور و خودبینی فرد است و شخص متکبر از سر عمد و انتخاب چنین راه رفتنی را بر می‌گزیند. (لقمان: ۱۸)^۲

۱. «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا».

۲. «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ».

سوم: راه رفتنی است که زنان از سر عشوه‌گری، جلب توجه دیگران و نمایاندن خود و زیورهای خویش به بینندگان چنان راه می‌رفتند که شاخصه برجسته این نوع راه رفتن - که علت حرمت آن نیز شناخته شده است - پای کوبیدن بر زمین هنگام راه رفتن است. (نور: ۳۱) قبل از اسلام در میان عرب جاهلی، زینت و خلخال بستن بر پای زنان رایج و مرسوم بوده است. هنگام راه رفتن و محکم خوردن پا بر زمین، بر اثر صدای زیورها و خلخال به طور طبیعی نگاه‌های اطراف به سمت بانوانی که چنین راه می‌رفتند جلب می‌شد. و چه بسا زنان هرزه برای جلب نگاه مردان از سر عمد چنین راه می‌رفتند. از این روی قرآن بانوان مسلمان و با ایمان را از این گونه راه رفتن منع می‌کند. (هاشمی، ۱۳۸۶: ۱۲).

می‌توان چنین برداشت کرد که از هر اقدامی که سبب جلب توجه مردان نامحرم به جنبه زنانگی زن شود و باعث نگاه شهوت‌آمیز گردد باید پرهیز کرد. زنان در رعایت عفت و دوری از اموری که آتش شهوت را در دل مردان شعله‌ور می‌سازد و ممکن است منتهی به انحراف از جاده عفت شود، آنچنان باید دقیق و سخت‌گیر باشند که حتی از رساندن صدای خلخال را که در پای دارند به گوش مردان بیگانه خوداری کنند. لذا قرآن به زنان دستور می‌دهد به گونه‌ای راه نروند که با نشان دادن زینت‌های خود باعث جلب توجه نامحرم شوند. و آن‌طور پای به زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود.

ج) پاکدامنی

«وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» (نور: ۳۰) «وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» (نور: ۳۱).

تعبیر «يَحْفَظُوا و يَحْفَظْنَ» به جای «یستروا و یسترن» به معنای پوشاندن، بدین منظور است که هدف حفظ کردن است نه تنها پوشاندن. نبود پوشش مناسب و به دنبال آن بی-بندوباری و لجام گسیختگی جنسی علاوه بر اثرات روحی و روانی، پیامدهای جسمی زیادی را به دنبال دارد؛ عدم پوشیدگی درست و معاشرت‌های بی‌بند و بار زنان و مردان همواره هیجان‌ها و التهابات جنسی را افزایش می‌دهد و در صورت پذیرش هر روز سرکش‌تر شده و به صورت یک بیماری و عطش روحی و یک خواست اشباع نشدنی مطرح می‌شود؛ چراکه این

میل تنها در جنبه‌های جسمانی آن مطرح نیست، بلکه دارای ظرفیت روحی وسیع و نامحدودی است که حتی جسم نمی‌تواند پا به پای آن به پیش رود. غریزه جنسی غریزه‌ای نیرومند، عمیق و دریا صفت است هرچه بیشتر اطاعت شود سرکش‌تر می‌گردد همچون آتش که هر چه به آن بیشتر خوراک بدهند شعله‌ورتر می‌شود. قرآن حیاء و حفظ پاکدامنی را از شروط ایمان بیان می‌کند (مومنون: ۵؛ معارج: ۲۹) و آلودگی جنسی را نشانه ضعف ایمان می‌داند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «همانا شیعه جعفر صادق علیه السلام کسی است که شکم و دامنش از حرام پاک باشد، و کوشش و جهادش در راه خدا بیشتر باشد و کار را برای رضای خدا انجام بدهد و فقط از او امید پاداش داشته باشد، و تنها از عذاب او بترسد. پس هر گاه چنین اشخاصی را دیدی، بدان که شیعه جعفر صادق علیه السلام است». (صدوق، ۱۳۸۸: ۱۱).

د) چشم و نگاه

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» (نور: ۳۰) «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» (نور: ۳۱).

از این آیه حجاب و عفت چشم استفاده می‌شود، آیه نمی‌گوید چشم‌هایتان را فرو بندند بلکه می‌گوید نگاه خود را کوتاه و کم کنید و این تعبیر لطیفی است به این منظور که اگر انسان به‌راستی هنگامی که با نامحرم روبرو می‌شود بخواهد چشم خود را کامل بندد ادامه راه رفتن و مانند آن برای او ممکن نیست اما اگر نگاه را از صورت و اندام او برگیرد و چشم خود را پائین اندازد گویی از نگاه خود کاسته است و صحنه‌ای را که ممنوع است از منطقه دید خود به کلی حذف کرده است.

چشم از مهم‌ترین نعمت‌های خداوندی است، گذشته از نقش بی‌همتای آن در دیدن اجسام، ابزاری مهم جهت انتقال عواطف و احساسات آدمی است. عواطف اگر پاک و از روی نوع دوستی باشد، بالندگی می‌آورد ولی اگر برخاسته از دلی آلوده به شهوت و حسد و کینه باشد ویرانگر روح و فرسایش دهنده روان است. چنین نگاهی هم برای بیننده زیان‌آور است و هم برای کسی که در معرض تیر دید قرار می‌گیرد، زهرآگین است. این آیه دستور می‌دهد که زن

و مرد نباید به یکدیگر خیره شوند، نباید چشم‌چرانی کنند، نباید نگاه‌های مملوء از شهوت به یکدیگر بدوزند، نباید به قصد لذت بردن به یکدیگر نگاه کنند.

قرآن کریم در مورد عفت نگاه برای هر یک از زن و مرد به طور مستقل دستور داده است شاید به خاطر این شبهه باشد که حرمت نگاه ناپاک و فساد آن، اختصاص به مردان دارد و زنان از این جهت معاف‌اند. برای زدودن این فکر نادرست شیوه مذکور برگزیده شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ» نظر دوختن به نامحرم از تیرهای زهر آلود شیطان است. (عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۴، ۱۳۸).

حکمت عفاف در روابط زن و مرد

۱) هویت بخشی

هویت، بخش جدایی‌ناپذیر زندگی همه انسان‌ها در همه فرهنگ‌هاست که از زمان تولد تا مرگ ادامه دارد. بحران هویت یکی از بزرگ‌ترین مشکلات اجتماعی است. برخی از صاحب‌نظران در توصیف آن می‌گویند: «بحران هویت عبارت است از ساخت تصویر منفی فرد از خود و ناتوانی او در قبول نقشی که جامعه از او انتظار دارد». (اپلان، ۱۳۷۶: ۴۱۶). شخصی که هویت موفق و قابل قبولی را کسب نکرده است در درجه اول از حقیقت وجودی خود و استعداد و توان‌مندی‌هایی خود، آگاهی لازم را ندارد و به تبع احساس ارزشمندی از آنچه که هست ندارد. در درجه دوم، از هدف خلقت و نقشی که در نظام هستی بر عهده اوست بی‌خبر است. در نتیجه از تشخیص شیوه درست ارتباط با دیگران و برخورد با پیشامدها و نیز پاسخ‌گویی به اصلی‌ترین پرسش‌های زندگی ناتوان است. (شفیعی‌سروستانی، ۱۳۸۲: ۵۵۳).

بحران هویت در زنان باعث می‌شود که نه خود، خویش را باور داشته باشند و نه دیگران، آن‌ها را به حساب بیاروند. لذا قدر و ارزش خویش را نمی‌شناسند و در جلب نگاه دیگران، خود را می‌یابند.

برخی خود را موجودات ضعیفی که توانایی‌های کمتری دارند و نهایت رشدشان برای خدمت به کام جویی مردان است می‌شناسند. (شفیعی‌سروستانی، ۱۳۸۲: ۵۵۷). و برخی به

دلیل ارزشیابی منفی دیگران از زن و نقش‌های زنانگی از پذیرش نقش‌هایی که زنانه قلمداد می‌شود خودداری می‌کنند و رو به سوی نقش‌های مردانه می‌آورند. و حتی در صورتی که نقش‌های زنانگی را داشته باشند سعی بر فاصله از آن‌هاست و یا با وجود ایفای نقش‌های زنانگی به فعالیت‌های مردانه هم مشغول می‌شوند. و گاهی نیز منجر به تغییراتی در نظام ارزشی و آرمان‌های زنانه و مطالبه‌ی آرمان‌ها و حقوق مردانه برای زنان می‌شود و چون آن‌ها میان وضع موجود و آرمان‌های خود تفاوت‌های معناداری را مشاهده می‌کنند در پی تغییر وضعیت اجتماعی خود برآیند. مثلاً تغییر مطالبات زنان به سمت مطالبات مردانه، شکل‌گیری جمعیت‌های زنانه برای پی‌گیری این مطالبات.

اسلام هویت والای انسانی برای زن قائل است. او خلیفه خدا بر روی زمین و موجودی مختار و مسئولیت‌پذیر و توانمند جهت ارتقا و به کمال رسیدن و بهره‌مند از حقوق انسانی است. بدین جهت خداوند وظایف و تکالیفی را با مقتضای فطرت زنان جهت رسیدن به کمال و قرب الهی مشخص کرده است و همچنین تدابیر و ارزش‌های اخلاقی را برای آنان در نظر گرفته است.

اسلام در روابط زن و مرد خواستار این است که شخصیت و انسانیت زن مطرح باشد نه ویژگی‌ها و جذابیت‌های جنسی او. اما اگر زنی در هنگام حضور در جامعه با نوع پوشش و آرایش خویش، جنبه زنانه و جنسیت زنانه خود را برجسته سازد عملاً دیگران بخصوص مردان را به تعامل متناسب با جنسیت خویش و نه انسانیت دعوت می‌نماید و انسانیت خود را تحت الشعاع جنسیت خود قرار می‌دهد. در چنین حالتی افراد جامعه خصوصاً مردان با این زن نه به عنوان یک انسان بلکه به عنوان یک زن که در واقع التذاذ از او بدون هزینه است رفتار می‌کنند و همین امر ارزش و احترام زن را به عنوان انسان خدشه‌دار می‌سازد. اسلام برای زن شخصیت می‌خواهد نه ابتذال. لذا مقرراتی را وضع کرده است تا از دسترسی آسان به زنان جلوگیری شود.

ارزش اخلاقی عفاف با تمام ابعاد و زیرمجموعه‌هایش تدبیر ماهرانه‌ایست که برای تعدیل روابط زن و مرد به کار رفته است. در حقیقت عفاف، نماد تفکر و اندیشه دینی می‌باشد. خدای

تعالی در فرهنگ باشکوه عفاف از زن می‌خواهد به عنوان یک انسان، ارزش وجودی خویش را بشناسد و به شناخت درستی از خود دست یابد و خود را بازیچه دست نامحرمان نسازد. اگر زنان شناخت و احساسی درست و کاملی را نسبت به خودشان و همچنین نسبت به انتظاراتی که جامعه از آن‌ها دارد پیدا کنند، هویتی متکامل و موفقی از زنانگی خود را کسب می‌کنند. آن‌گاه که زن احساس کند خداوند، خودش و جامعه از وی انتظاراتی خاص دارند که آن نقش‌ها و انتظارات و مسئولیت‌ها با طبیعت و فطرت زنانه‌اش سازگاری و هم‌خوانی دارد و او می‌تواند در آن مسیر به خوبی ایفای نقش کند از زن بودن خودش احساس رضایت و ارزشمندی می‌کند.

زن مسلمان، انسانی معرفی می‌شود که از خود شناخت داشته، و با شناخت مناسب از محیط، رفتاری متین و مناسب شأن و منزلت عظیم خود بروز می‌دهد و از سرمایه‌های درونی در مسیر منطقی و چارچوب عقلایی بر اساس اصول و معیارهای ارزشی انسانی استفاده می‌کند. عفاف علاوه بر آنکه باعث بروز و شکوفایی توانایی‌هایی زنان و نیرومند کردن آنان می‌شود سبب ایجاد فضای مناسب برای گستردگی مشارکت آنان نیز می‌شود.

۲) قانون‌مندی رفتارهای جنسی

آزادی رفتارهای جنسی یکی از معضلات اجتماعی است. تغییر در سبک زندگی و گسترش روابط آزاد میان افراد از دو جنس و بی‌توجهی مقطعی به اهمیت پرداختن به اخلاق در روابط افراد، باعث شده است که برخی افراطی‌گری‌ها در نسل جوان، در حیطه روابط بین زن و مرد ایجاد شود. برخی از زنان و دختران با انتخاب سبکی خاص از پوشش و آرایش، پیام جنسی آگاهانه‌ای برای مخاطب ارسال می‌کنند تا نگاه‌ها را به سمت خود جلب کنند. وجود زمینه‌های طبیعی میل جنسی، تقویت زمینه‌های تحریک‌پذیری جنسی و وجود محیط‌های عمومی مختلط، انگیزه‌های تظاهرات جنسی را ایجاد می‌کند، بنابراین می‌توان هرزه‌پوشی این گروه را نوعی رفتار جنسی قلمداد کرد.

چنین رفتاری را می‌توان در زنان شوهرداری که از کامیابی جنسی در روابط زناشویی بی‌بهره‌اند نیز مشاهده نمود. یا زنان خیابانی که در محیط‌های عمومی به بازاریابی جنسی

می‌پردازند. و برخی دیگر دخترانی هستند که خودنمایی جنسی را ابزاری برای انتخاب شریک زندگی می‌دانند. این دختران در صدد آن هستند تا با جلوه‌گری جنسی خود را متفاوت از دیگران نشان دهند و ذائقه جنسی جوانی را برانگیزانند تا او را به پای میز مذاکره برای زناشویی بکشانند.

تمایلات نفسانی انسان نامحدود است و میل دارد تمامی عرصه‌ها را بکاود، از این‌رو اگر با قناعت و خویشن‌داری مهار نشود، میل به جولان در عرصه‌های بالاتری دارد. کمترین پیامد ابتذال در پوشش و سهل‌انگاری در روابط، کاهش موقعیت زن در خانواده و تغییر ذائقه جنسی است. هرزه‌پوشی سبب می‌شود تمایل و حرص نفس از این نقطه به نقطه‌های بالاتری انتقال یابد نه آنکه تمایل کلاً از بین برود. بنابراین تحریک نشدن جوانان برخی جوامع از زنان بی‌حجاب یا از برخی تصاویر مستهجن، ناشی از وجود تهذیب اجتماعی نیست بلکه ناشی از بالا رفتن خط قناعت و رضایت مندی جنسی است که بسیار مخاطره‌آمیز می‌باشد. (حق‌شناس، ۱۳۸۷: ۲۵).

آزادی روابط جنسی باعث خدشه‌دار شدن و یا زایل شدن کارکردهای جنسی خانواده که اتفاقاً نقش بسزایی در تشکیل این کانون دارد، می‌شود. سیاست دین، آن است که رفتارهای جنسی زن و مرد قانون‌مند باشد. و از بالا رفتن آستانه رضایتمندی جلوگیری کند و آن را در حدی نگه دارد که توقعات و حرص جنسی افزایش نیابد و در نتیجه، شخص از ارتباط جنسی درون خانوادگی احساس لذت و نشاط کند و مفاسد اجتماعی گسترده نشود. (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۲: ۴۶۳) هر چیز که دامنه فساد جنسی را در جوامع انسانی گسترده‌تر سازد تهدیدی برای امنیت جامعه‌ها محسوب می‌شود. در فضای دینی که پسر و دختر قبل از ازدواج سابقه روابط آزاد نداشته و پاکدامنی و عفت پیشه می‌نمایند، ازدواج حکم یک آرزوی شیرین را پیدا می‌کند. زن و مرد با منحصر نمودن روابط جنسی خویش به خانواده برای هم بکر و جذاب بوده و حداکثر تلذذ جنسی را فراهم می‌نمایند و مقایسه‌ای بین روابط درون خانواده با روابط بیرون خانواده اتفاق نمی‌افتد.

محدودیت کامیابی‌های جنسی به محیط خانوادگی و همسران مشروع، از جنبه روانی به بهداشت روانی اجتماع کمک می‌کند. و از جنبه خانوادگی سبب تحکیم روابط افراد خانواده و

برقراری صمیمت کامل بین زوجین می‌گردد. و از جنبه اجتماعی موجب حفظ و استیفای نیروی کار و فعالیت اجتماع می‌گردد. و باعث بالا رفتن ارزش زن در برابر مرد می‌شود. از این رو احکامی چون رعایت حجاب، حفظ نگاه، پرهیز از اختلاط بی‌مورد، (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۳۵، ح ۲۵۵۲۰، ۲۵۵۲۱) پرهیز از خلوت نشینی، پرهیز از خوش صحبتی و مفاهکه با جنس مخالف، (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸۵، ح ۲۵۳۸۱، ۲۵۳۸۲) رعایت ارتباط با محارم ناهمجنس و مواردی از این دست را در روابط زن و مرد قرار داده است. در حقیقت چنین استنباط می‌شود که احکام اسلامی حکم و جنبه پیش‌گیرانه داشته و در تلاش است تا از طریق اتخاذ روش‌های مطلوب و مفید به حال جامعه، یک محیط عاری از هر گونه پلیدی و انحطاط و گناه را برای آسایش بشر ایجاد نماید. زیرا عفاف و حجاب نقش بسزایی در کم نمودن تحریکات جنسی و افزایش آرامش روانی در جامعه به عهده دارد. قرآن به صراحت کم شدن زمینه اذیت و آزار زنان را از آثار حجاب دانسته است. (احزاب: ۵۹) حجاب ضریب امنیت اجتماعی روانی و عاطفی را برای زنان در جامعه بالا می‌برد.

یکی از سازمان‌های زنان در آمریکا که زنان را در موضوع جنسی آسیب‌پذیر می‌بیند سیزده توصیه به آنان ارائه کرده است که از جمله آن‌ها عدم حضور در خلوت‌گاه‌ها، عدم معاشرت با غریبه‌ها، اجتناب از تنها بودن در خیابان یا محوطه دانشگاه‌ها در ساعات پایان شب و همراه داشتن چیزی است که به مثابه سلاح دفاعی عمل کند. (گیدنز، ۱۳۸۶: ۲۰۴ - ۲۰۶) اما در اسلام، پیش شرط امنیت اجتماعی زنان آن است که خود آنان، زمینه‌های ناامنی را فراهم نکنند.

۳) عدم بهره‌کشی

یکی دیگر از مشکلات اجتماعی بهره‌کشی از زنان است. آزادی‌های بی‌حد و برابری زنان با مردان و رقابت با آن‌ها و برهنگی سبب می‌شود زنان با جاذبه‌هایی که دارند وارد عرصه اجتماعی شوند. آنگاه که زن را در جامعه‌ای با جاذبه‌های جنسی‌اش وسیله تبلیغ کالاها و دکور اتاق‌های انتظار، و عاملی برای جلب جهانگردان و... قرار دهند، شخصیت زن تا سر حد یک کالای بی‌ارزش سقوط می‌کند و تنها افتخار او جوانی و زیبایی و خودنمایی‌اش می‌شود.

(اردکانی، ۱۳۹۲: ۱۰۵) صاحبان صنعت و سرمایه در برخی از جوامع از وجود زن برای آلوده کردن محیط‌های کارگری سوء استفاده می‌کنند. جلب توجه کارگران به شهوات و تمایلات جسمانی و حوایج و غرایز نفسانی حربه‌ای است تا طبقات پایین و زحمت‌کش زندگی را همان ببینند که برایشان ترسیم می‌کنند، مردم زندگی را در شهوت‌رانی، تجمل و مصرف‌گرایی خلاصه کنند و به زندگی متعالی انسانی نیندیشند. (بردبار، ۱۳۹۲: ۲۲۸). تبدیل شدن زن به ابزار جنسی، منافع شرکت‌های بزرگ نساجی، لوازم آرایشی، صنعت فیلم و عکس و بسیاری از صنایع را تضمین می‌کند. اصولاً مبالغ هنگفتی از ارز و دارایی‌هایی ملت‌ها جهت واردات کالاهای تجملی و آرایشی از کشور خارج شده که بعضاً کارخانه‌های تولیدی غرب را در خصوص ادامه تولید و ایجاد اشتغال یاری می‌رساند و این موضوع بخصوص برای کشورهای در حال توسعه و انقلابی هزینه‌های زیادی محسوب شده که در روند پیشرفت‌های اقتصادی و مدیریتی خدشه و اخلال وارد می‌سازد.

در دیدگاه اسلامی، نه تنها انسان ابزاری برای رشد سرمایه نیست؛ بلکه سرمایه یکی از ابزارهای بشر برای توسعه و تکامل به شمار می‌آید و بر خلاف جوامع غربی که زن و مرد (بخصوص زن) را به عنوان یک کالای تجملی در راستای اهداف سردمداران و سرمایه‌گذاران کلان و محافل غیر فرهنگی معرفی می‌نماید، حفظ ارزش وجودی این مخلوقات خدا از اهم برنامه‌ها و اهداف و طرح ریزی‌های حفظ اجتماعی و عرفی و مذهبی خواهد بود. اسلام هرگز نخواست است که مردان از زنان بهره‌کشی جنسی و اقتصادی کنند، و سخت با این موضوع مبارزه کرده است. (اصغری، ۱۳۸۸: ۷۳) رعایت عفاف از زمینه‌هایی است که می‌تواند به افزایش آرامش روانی زن و مرد در محیط کار، کم شدن گناه و بالا رفتن توانمندی اجتماعی آنان منجر شود، به تعبیر دیگر، آرامش روانی می‌تواند از استهلاک قوا در محیط اجتماعی را کاهش دهد. در اینجا نقش قوانین محدود کننده دین در موضوع پوشش، شبیه نقش قوانین محدود کننده در میدان‌های ورزشی است که با ایجاد محدودیت در رفتارهای غیر ورزشی و در نظر گرفتن جریمه سعی می‌کند استعداد بازیکنان را به سمت انجام رفتار ورزشکارانه متمرکز نماید. از سوی دیگر رعایت عفاف، به کاهش استرس‌های ناشی از دغدغه‌های رقابت جویانه زنان با یکدیگر، در مدگرایی و جلوه‌گری در محیط اجتماعی منجر می‌شود.

نتیجه

اسلام نسبت به روابط زن و مرد بی تفاوت نبوده و بسیاری از گزاره‌های اخلاقی را برای تعدیل ارتباط زن و مرد قرار داده است. عفت، اصل اخلاقی مشترک بین زن و مرد است، اما رفتارهای مبتنی بر عفت، در زن و مرد متفاوت‌اند. براساس آموزه‌های قرآنی و روایی عفت ابعادی دارد که وجود آن‌ها در کنار هم باعث خویشتن‌داری و تعدیل ارتباط می‌شود. عفاف و حجاب بستر هویت فردی موفق زن است. زنی که خود را در جامعه موفق می‌بیند و برای احساس موفقیت نیازمند ظاهر آرایی نیست و می‌داند که اندیشه و ظرفیت‌های وجودی‌اش در خانواده و جامعه دارای ارزش است ارزش‌ها را جایگزین ضد ارزش می‌کند، و همچنین رعایت عفاف از طرف دو جنس باعث ارتقاء ارزش وجودی زن و مرد در جامعه، امنیت و آسایش روحی و روانی دو جنس در جامعه، حمایت از خانواده در کارکرد جنسی، سلامت اقتصادی در جامعه می‌شود.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)؛ صفات الشیعه؛ تهران: منیر، ۱۳۸۸.
- اپلان، هارولد؛ خلاصه روان‌پزشکی علوم رفتاری، جلد ۱، ترجمه نصرت‌الله پورافکاری؛ تهران: شهر آب، ۱۳۷۶.
- احمدی جلفایی؛ سیمای حجاب و عفت در آیات و روایات؛ چاپ چهارم، قم: زائر، ۱۳۸۵.
- اصغری، هاجر؛ بررسی ریشه‌ها و قوانین حجاب؛ رشت: حق شناس، ۱۳۸۸.
- اکبری، محمدرضا؛ حجاب زن مسلمان؛ چاپ دوم، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۰.
- بردبار، محمدحسن؛ جامعه‌شناسی حقوق زن؛ چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۲.
- بهزادپور، سیمین دخت؛ نقش حجاب در توسعه؛ تهران: زعیم، ۱۳۸۲.
- بیستونی، محمد؛ تفسیر زنان؛ چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی، به نشر، ۱۳۸۸.
- حداد عادل، غلام‌علی؛ فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگ؛ چاپ هفتم، تهران: سروش، ۱۳۸۰.
- حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق.
- حق شناس، جعفر؛ نظام اسلامی و مسئله حجاب؛ چاپ اول، قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۷.
- رحیم‌پور ازغدی، حسن؛ عفاف نماد هویت انسانی؛ چاپ سوم، تهران: سنابل، ۱۳۸۷.
- شفعی سروسنایی، ابراهیم؛ حجاب، مسئولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی؛ چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲.
- طوسی، نصیرالدین؛ اخلاق ناصری؛ تهران: خورشید، بی تا.
- غلامی، علی؛ مسأله حجاب در جمهوری اسلامی ایران؛ چاپ اول، تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۸۹.
- فتاحی اردکانی، محسن؛ عفاف در گسترده زندگی؛ چاپ اول، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۲.
- قرشی، علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.

- گیدنز، آنتونی، با همکاری کارن بردسال؛ جامعه‌شناسی؛ ترجمه حسن چاوشیان؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۶.
- محمدی‌نیا، اسدالله؛ بهشت جوانان یا آنچه باید یک زن و مرد بدانند؛ تهران: سبطاکبر، ۱۳۸۰.
- مطهری، مرتضی؛ مسئله حجاب؛ چاپ ۷۹، تهران: صدرا، ۱۳۸۷.
- _____؛ نظام حقوق زن در اسلام؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۶.
- معیارهای حجاب و عفاف در زنان و رابطه آن با سلامت روحی و روانی جامعه؛ تهران: موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، ۱۳۹۱.
- هاشمی، سیدحسین؛ «مقاله رابطه حجاب و عفاف»؛ پژوهش‌های قرآنی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شماره ۵۱-۵۲، سال ۱۳، پاییز و زمستان ۸۶.